

Ignorance of the verdict and ignorance of the subject in crimes cause hudud (limitations set by the Islamic Laws) and retaliation for adolescents

Alireza Sadeghi Niaraki¹

Abstract

Childhood and adolescence is an influential and sensitive stages in every person's life. Legislators, understanding this sensitivity and try to consider different rights and duties for juvenile according to the differences between this group and adults. In the Islamic Penal Code, this issue has been considered by the legislators and a differential system has been provided to respond to the crimes of juvenile. According to this, in Article 91 of the Islamic Penal Code, Legislator. Predicted specific rule deals with Criminal maturity, ignorance of the law and mistake of fact in juvenile crimes punishable by haad or qisas. However the legislator in general section of Islamic penal code, Articles 144 and 155 discusses about ignorance of law and mistake of fact in adult crimes. At first glance, mentioning these cases again in Article 91 seems superfluous and meaningless. But, according to the policy of differentiation and based on legislative mitigation in response to juvenile delinquency, it seems that Article 91, try to extend the concept of ignorance of law and mistake of fact, in juvenile crimes punishable by haad or qisas to provide more commutation for juvenile offenders in compared with adults.

Keywords: Juveniles, delinquency, haad or qisas, ignorance of law, mistake of fact.

¹ PhD Student in Criminal Law and Criminology, University of Mazandaran

Email: Niaraki72@gmail.com

Received 27/10/2021 - Accepted: 04/12/2021



This is an open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and adapt the material for any purpose.

D DOI: 10.22034/LTH.2021.248597

جهل حکمی و موضوعی در جرایم موجب حدود و قصاص نوجوانان

علیرضا صادقی نیارکی^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

چکیده

دوران کودکی و نوجوانی مرحله‌ای تأثیرگذار و حساس در زندگی هر فرد است و قانون‌گذاران با درک این حساسیت، تلاش می‌کنند تا با توجه به تفاوت‌های موجود میان این گروه و گروه بزرگسالان، حقوق و تکالیف متمایزی را برای آن‌ها در نظر بگیرند. در قانون مجازات اسلامی نیز این امر مورد توجه قانون‌گذاران بوده است و نظام افتراقی برای پاسخ‌دهی به جرایم این دسته پیش‌بینی شده است. از جمله این موارد، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی است که به بحث رشد جزایی، جهل حکمی و جهل موضوعی، در جرایم موجب حدود و قصاص نوجوانان پرداخته است. از آنجا که قانون‌گذار در مواد عمومی، یعنی مواد ۱۴۴ و ۱۵۵ از قانون مجازات اسلامی، به بحث جهل موضوعی و حکمی در جرایم بزرگسالان پرداخته است، ذکر دوباره این موارد در ماده ۹۱، در نگاه اول، زائد و بی‌معنا به نظر می‌رسد. اما با توجه به سیاست افتراقی و مبتنی بر تخفیف قانون‌گذار در واکنش به جرایم اطفال و نوجوانان، به نظر می‌رسد ماده ۹۱ در مقام بسط و گسترش مفهوم جهل موضوعی و جهل حکمی در جرایم موجب حدود و قصاص نوجوانان است تا از این طریق، در برخورد با نوجوانان بزهکار، نسبت به بزرگسالان بزهکار، تخفیف بیشتری اعمال کند.

کلمات کلیدی: نوجوانان، بزهکاری، حدود و قصاص، جهل حکمی، جهل موضوعی.

^۱ دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

مقدمه

دوران کودکی و نوجوانی مرحله‌ای از زندگی هر انسان است که در آن، شخصیت فرد شکل می‌گیرد. فرد در این دوره، با هنجارهای جامعه آشنا می‌شود. اما گاه ممکن است افراد در این سن، تحت شرایط خانوادگی، محیطی، اقتصادی و اجتماعی، هنجارهای اساسی جامعه را نقض کنند و مرتکب جرم شوند. اینجا است که نوع واکنش به این گروه، اهمیت پیدا می‌کند، زیرا از آنجا که این افراد در مرحله رشد و یادگیری قرار دارند، نظام عدالت کیفری می‌تواند با اتخاذ تدابیر مناسب، به سوگیری درست نظام رفتاری آنان کمک کند. عکس این قضیه نیز صادق است؛ در صورتی که اقدامات نظام عدالت کیفری در جهت اصلاح و بازپروری این گروه نباشد، ممکن است آن‌ها را در آینده، به مجرمانی خطرناک برای جامعه تبدیل کند. همچنین از آنجا که اطفال و نوجوانان هنوز به رشد عقلی و جسمی کاملی در مقایسه با بزرگسالان نرسیده‌اند، عدالت اقتضا می‌کند تا با آن‌ها، متفاوت از بزرگسالان رفتار شود. به همین سبب، وجود رویکرد افتراقی مبتنی بر مسامحه، در جهت اصلاح و بازپروری آنان، امروزه امری بدیهی می‌نماید که قانون‌گذاران کشورهای مختلف نیز بر آن صحنه گذاشته‌اند و خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. قانون‌گذار ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و به این مهم توجه داشته‌است. از جمله این موارد، ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی^۱ است. قانون‌گذار در این ماده مقرر کرده‌است که در صورتی که بالغان زیر ۱۸ سال ماهیت یا حرمت جرم موجب حدود یا قصاص را درک نکنند یا در رشد و کمال عقلشان شبهه وجود داشته باشد، این افراد به جای محکوم شدن به مجازات اصلی عملشان، به مجازات‌های تعزیری مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ همان قانون محکوم می‌شوند. هرچند ذکر این ماده و پیش‌بینی نظام خاص پاسخ‌دهی به نوجوانان، در جرایم موجب حدود و قصاص، امری قابل تقدیر و نیکوست، اما به دلیل تازگی و عدم سابقه تقنینی، چالش‌ها و ابهاماتی در این مقرر وجود دارد، از جمله آن‌که:

(۱) «در جرایم موجب حد یا قصاص، هرگاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام‌شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد، با توجه به سن آن‌ها، به مجازات‌های پیش‌بینی‌شده در این فصل محکوم می‌شوند.

تبصره: دادگاه برای تشخیص رشد و کمال عقل می‌تواند نظر پزشکی قانونی را استعمال یا از هر طریق دیگر، که مقتضی بداند، استفاده کند.»

(۱) عدم درک حرمت جرم به چه معنا است؟ تفاوت درک حرمت جرم با علم به قانون، که در ماده ۱۵۵ ذکر شده است، چیست؟ همچنین چرا به حکم ماده ۲۱۷، در صورتی که بزرگسالی به حرمت شرعی رفتار موجب حد، علم نداشته باشد، مبری از مسئولیت شناخته می‌شود، اما بالغان زیر ۱۸ سال در صورت عدم درک حرمت جرم حدی، به مجازات تعزیری محکوم می‌شوند و برای آن‌ها مسئولیت نقصان یافته در نظر گرفته شده است؟ علت این برخورد به ظاهر شدیدتر با افراد زیر ۱۸ سال چیست؟

(۲) عدم درک ماهیت جرم به چه معنا است؟ آیا به معنی جهل موضوعی مذکور در ماده ۱۴۴ است؟ اگر چنین است، چرا بزرگسالان در صورت وجود جهل موضوعی، از مجازات معاف می‌شوند، اما بالغان زیر ۱۸ سال به مجازات تعزیری محکوم می‌گردند؟ آیا قانون‌گذار در ماده ۹۱، در مقام بیان تشدید مجازات نوجوانان بوده است؟

در این مقاله سعی داریم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم، اما شایسته است تا ابتدا حیطة و محدوده بحث را مشخص کنیم. همان‌طور که از متن ماده هم برمی‌آید، ماده ۹۱ در مقام بیان مفاهیم رشد جزایی، درک ماهیت جرم و درک حرمت جرم، در جرایم موجب حدود و قصاص بالغان زیر ۱۸ سال است. لذا جرایم موجب تعزیر و دیه بالغان زیر ۱۸ سال و تمامی جرایم اطفال و بزرگسالان از حیطة این ماده و به تبع این مقاله، خروج موضوعی دارد. توضیح بیشتر این‌که برای اطفال، نظام پاسخ‌دهی خاصی در ماده ۸۸ مشخص شده است که موضوع بحث این مقاله نیست.^۱ به علاوه بحث رشد جزایی، که در قانون با عبارت «شبهه در رشد و کمال عقل» به آن اشاره شده است نیز از مباحث این مقاله خروج موضوعی دارد و باید در شرایط اهلیت کیفری از آن صحبت شود. اما به‌طور خلاصه باید گفت قانون‌گذار از «عدم درک حرمت جرم» و «عدم درک ماهیت جرم» تعریفی ارائه نکرده است. همچنین در دکتترین نیز نمی‌توان به تعریفی دقیق از این اصطلاحات رسید.^۲ اما آنچه از سیاق این عبارات برمی‌آید این است که منظور قانون‌گذار مفهومی شبیه به جهل موضوعی و جهل حکمی بوده است. تحقیق حاضر، ضمن مفروض

(۱) برای مطالعه بیشتر در این زمینه، رجوع شود به: علیرضا صادقی نیارکی، چالش‌های اعمال ضمانت‌اجراهای قانونی بر اطفال و نوجوانان در مرحله صدور و اجرای حکم کیفری (پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۹۸)، ص ۲۲-۳۱.

(۲) برخی از نویسندگان، «عدم درک ماهیت جرم» و «عدم درک حرمت جرم» را در معنای جهل موضوعی و جهل حکمی دانسته‌اند، اما به تفاوت این مفاهیم با جهل موضوعی و حکمی مذکور در مواد ۱۴۴ و ۱۵۵ و علت تکرار مجدد آن در ماده ۹۱ نپرداخته‌اند. برای مثال: غلامحسین الهام و محسن برهانی، درآمدی بر حقوق جزای عمومی (جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان، ۱۳۹۷)، ص ۲۹۰.

دانستن «عدم درک حرمت جرم» و «عدم درک ماهیت جرم» در معنای جهل حکمی و موضوعی، تلاش می‌کند تا به تفاوت‌های موجود میان این موارد نیز اشاره کند. لذا پس از تعریفی مختصر از این مفاهیم، تحت دو عنوانی که قانون‌گذار انتخاب کرده‌است، یعنی عدم درک حرمت جرم و عدم درک ماهیت جرم، جهل حکمی و موضوعی را در جرایم موجب حدود و قصاص نوجوانان مورد بررسی قرار می‌گیرد و به این سؤال پاسخ داده می‌شود که آیا قانون‌گذار در ماده ۹۱، در مقام تشدید مجازات نوجوانان بوده‌است یا با وجود مواد ۱۴۴ و ۱۵۵، توجیهی برای ذکر دوباره ماده ۹۱ وجود دارد؟

۱- تفاوت جهل حکمی با عدم درک حرمت جرم انجام‌شده

«منظور از جهل حکمی، عدم اطلاع و آگاهی مرتکب از ممنوعیت رفتار است.» (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۳۰۵/۱). البته همیشه صرفاً عدم اطلاع موجب جهل حکمی نمی‌شود و گاهی ارتکاب عمل مجرمانه به علت برداشت نادرست و تفسیر غلط از قانون اتفاق می‌افتد (قدسی، ۱۳۸۱: ۳۶). در واقع فرد علم اجمالی به قانون دارد، اما در تفسیر قانون، با مشکل روبه‌رو می‌شود. به عنوان مثال، فرد خارجی می‌داند که در ایران، رعایت حجاب اسلامی برای ایرانیان ضروری است، اما گمان می‌کند این منع برای اتباع کشورهای خارجی وجود ندارد. اندیشمندان علوم انسانی از دیرباز تلاش کرده‌اند تا علم را طبقه‌بندی کنند و درجات مختلفی نیز برای آن قائل شده‌اند. به عبارت دیگر، اندیشمندان درباره مراتب نیل به کمال‌های علمی متفق‌القول هستند و اختلاف موجود را در فرایند تکامل نظری می‌دانند (ابوالحسنی، ۱۳۹۲: ۱۸۷). بنابراین بدیهی به نظر می‌رسد که امروزه علم و آگاهی مفهومی ذوالمراتب شناخته شود. پس باید برای مفهوم عدمی آن، یعنی جهل نیز مراتب و درجاتی قائل شد. گاهی فرد نسبت به اصل وجود قانون جهل دارد، گاهی در تفسیر قانون اشتباه می‌کند و گاه نسبت به میزان مجازات جرم جاهل است یا اشتباه می‌کند. تفکیک، تبیین و شرح این موارد از موضوع این مقاله خروج موضوعی دارد، اما آنچه مسلم است این است که قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی و در ماده ۱۵۵، تنها جهل به اصل وجود علم، آن‌هم با قید این که تحصیل علم عادتاً ممکن نباشد را پذیرفته‌است. پس این عدم امکان باید مطلق باشد؛ یعنی به هیچ وجه، دسترسی به قوانین برای فرد مقدر نباشد (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۴: ۱۳۶/۲). به

(۱) «جهل به حکم، مانع از مجازات مرتکب نیست، مگر این که تحصیل علم عادتاً برای وی ممکن نباشد یا جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب شود. تبصره: جهل به نوع یا میزان مجازات، مانع از مجازات نیست.»

عبارت دیگر، جهل باید قصوری باشد، نه تقصیری.^۱ پس به طریق اولی، اشتباه در تفسیر قانون و جهل به میزان مجازات، در قلمرو حقوق کیفری ایران، برای عموم عذر محسوب نمی‌شود. اما در حیطة مقررات اطفال و نوجوانان، با دو مقرر در قانون مجازات اسلامی روبه‌رو هستیم. ابتدا قانون‌گذار در ماده ۹۱، عدم درک حرمت جرم انجام‌شده را از موارد تخفیف مسئولیت نوجوانان می‌داند و در ماده ۱۵۵، جهل به حکم را در دو حالت، جزء موانع مسئولیت کیفری می‌شمرد:

(۱) تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد؛

(۲) جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب شود (مثلاً در حدود، با توجه به ماده ۲۱۷).

حال با توجه به نکات گفته‌شده، آیا عبارت «عدم درک حرمت جرم» مذکور در ماده ۹۱، به معنی همان جهل حکمی است یا خیر؟ توضیح آن که در صورت عدم درک حرمت جرم انجام‌شده به دست بالغ زیر ۱۸ سال، وی مشمول ماده ۹۱ و دارای مسئولیت کیفری نقصان‌یافته است، اما در صورت شمول ماده ۱۵۵ بر این بالغ زیر ۱۸ سال، وی اساساً فاقد مسئولیت کیفری است. آیا می‌شود با تفاوت قائل شدن میان دو واژه «علم» و «درک»، توجیهی برای تعارض میان مواد ۹۱ و ۱۵۵ پیدا کرد؟

در بیان تفاوت میان علم و درک، علامه حلی چنین بیان می‌کند: «علم بر فهم امور کلی، مانند رنگ و طعم، اطلاق می‌شود، ولی ادراک بر مطلق صورت‌های حاصله در نزد ادراک‌کننده. پس در این صورت، ادراک شامل علم جزئی، یعنی همان درک امور جزئی با حس، می‌شود، مثل "این رنگ" و "این طعم" و مانند آن. در اینجا، علم "نوع" می‌شود و ادراک "جنس" به حساب می‌آید.» (فدایی، ۱۳۸۷: ۱۴۵). این تحقیق اساساً با ارائه تعاریف و مباحث فلسفی در تفسیر مواد قانونی مخالف است، زیرا متن قانونی باید برای مخاطبان، که مردم عادی هستند، قابل فهم و درک باشد. در واقع قانون‌گذار نیز جزیی از جامعه است و به زبان عرف مردم صحبت می‌کند. قرآن کریم نیز در همین راستا می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِنُذِرَ قَوْمَهُ» (ابراهیم/۴) اما در اینجا، این تعریف فلسفی با مفهوم عرفی این کلمات نیز هماهنگ است و تنها به‌عنوان مثالی برای گفته خود، به آن استناد شد. ظهور عرفی از مفاهیم درک و علم، این برداشت را می‌رساند که درک داشتن بر امری، مرحله‌ای بالاتر از

(۱) جهل تقصیری عبارت است از این که جاهل قدرت بر تحصیل علم به احکام را دارد، ولی در اثر سهل‌انگاری، به دنبال آن نرفته‌است و جهل قصوری جهلی است که مکلف در شرایطی قرار بگیرد که امکان دسترسی او به علم و آگاهی از احکام وجود نداشته باشد (قدسی، ۱۳۸۱: ۵۳).

علم داشتن به آن است. در تفسیر مواد قانونی، چنانچه لفظی که در قانون به کار می‌رود صریح نباشد، ظهور عرفی در فهم معنای مناسب و ارتكازی مرتبط به نص، به کار خواهد رفت. اصولیان مجوز اعتماد بر ارتكاز اجتماعی در فهم نص را همان اصل حجیت ظهور می‌دانند، زیرا این ارتكاز به نص، ظهوری در معنای هماهنگ با آن ارتكاز می‌بخشد و این ظهور نیز مانند ظهور لفظی، حجت است، زیرا گوینده، از آن جهت که فردی از اهل زبان است، سخن خویش را از جهت زبانی و لفظی می‌فهماند و از آن جهت که فردی اجتماعی است، گفته خود را از جهت اجتماعی می‌فهماند. شارع نیز چنین شیوه‌ای را در فهم تأیید کرده‌است (برهانی و پارسایان، ۱۳۹۲: ۱۵۴).

با تفکیک و تفاوت قائل شدن میان این مفاهیم می‌توان به یکی از ابهامات موجود پاسخ داد و آن هم تعارض ماده ۹۱ با مواد ۱۵۵ و ۲۱۷ قانون مجازات اسلامی است. در بررسی ماده ۱۵۵، همان‌طور که گفته شد، با دو حالت روبه‌رو هستیم:

۱) تحصیل علم عادتاً برای فرد ممکن نباشد، که در این حالت، فرقی بین بزرگسالان و بالغان زیر ۱۸ سال نیست و در هر حال، از موانع مسئولیت کیفری است.

۲) آنچه محل بحث است حالتی است که جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب شود، مانند ماده ۲۱۷، که بیان می‌دارد: «در جرایم موجب حد، مرتکب در صورتی مسئول است که علاوه بر داشتن علم، قصد و شرایط مسئولیت کیفری، به حرمت شرعی رفتار ارتكابی نیز آگاه باشد.»

حال باید در حدود، میان علم به حرمت شرعی عمل و درک حرمت شرعی عمل قائل به تفکیک شد. اگر بالغ زیر ۱۸ سال به حرمت شرعی عمل موجب حد علم نداشته باشد، همچون بزرگسال و مستند به ماده ۲۱۸، در صورتی که احتمال صدق گفتار او داده شود، ادعایش بدون نیاز به بینه و سوگند پذیرفته می‌شود. اما باید حالت دیگری را نیز تصور کرد که بالغ زیر ۱۸ سال اگرچه علم به حرمت دارد، اما این حرمت را درک نکرده‌است که در این صورت، مشمول ماده ۹۱ شده و برای او مسئولیت نقصان یافته در نظر گرفته می‌شود. آوردن مثال برای این حالت دشوار است و به نظر می‌رسد این موضوع در حد یک ابهام و چالش نظری باقی بماند. اما به‌عنوان مثال می‌توان حالتی را تصور کرد که بالغ زیر ۱۸ سال مرتکب سرقت حدی بشود. اگرچه این فرد علم به حرمت سرقت دارد، اما نمی‌داند که با تحقق شرایطی ممکن است این سرقت سرقت حدی محسوب شود و حکم به قطع ید او صادر شود. به عبارت دیگر، این نوجوان، در این فرض، در تفسیر قانون اشتباه می‌کند، نه در اصل وجود قانون یا حرمت. حال آیا می‌توان

گفت در اینجا، حرمت عمل ازسوی این فرد درک نشده است؟ به‌ویژه که تبصره ماده ۱۵۵ جهل به نوع یا میزان مجازات را مانع از مجازات نمی‌داند. باید چنین پاسخ داد که در این حالت، جهل به میزان مجازات به قدری زیاد است که می‌توان گفت او اساساً حرمت عمل ارتكابی را درک نکرده است. همان‌طور که گفته شد، درک کمال علم است و اینجا کمال علم در فرد وجود ندارد. به عبارت دیگر، اساساً در صورت عدم وجود یکی از شرایط سرقت حدی، جرم حدی تغییر ماهیت می‌دهد و به جرم تعزیری تبدیل می‌شود. شدت مجازات جرم سرقت حدی (قطع ید) نسبت به شدیدترین نوع سرقت تعزیری (۲۰ سال حبس و ۷۴ ضربه شلاق)، به حدی زیاد است که می‌توان گفت این بالغ زیر ۱۸ سال بر حرمت عمل ارتكابی درک نداشته است، وگرنه مرتکب این عمل نمی‌شد.

به‌طور خلاصه و با تفاوت قائل شدن میان دو واژه «علم» و «درک» و با توجه به تفسیر کلمات قانون در معنای عرفی آن و نیز توجه به این مطلب که علم امری ذوالمراتب است و شارع حکیم هرکس را با توجه به درک او، مخاطب امر و نهی قرار می‌دهد باید چنین استدلال کرد که قانون‌گذار در ماده ۹۱، در مقام سخت‌گیری بیشتر نسبت به نوجوانان (در مقایسه با بزرگسالان) نبوده است تا در صورت وجود جهل حکمی، در جرایم موجب حد و قصاص و در حالتی که تحصیل علم عادتاً برای نوجوان ممکن نباشد یا جهل به حکم، شرعاً عذر محسوب می‌شود، آن‌ها را به مجازات مذکور در ماده ۸۹ محکوم کند، بلکه در مقام اعمال تخفیف بیشتر برای نوجوانان بوده است. پس اگر نوجوانی مرتکب جرم شرب خمر شود و ادعای بی‌اطلاعی از حرمت آن کند، در صورتی که احتمال صدق گفتار وی داده شود، ادعایش مستند به ماده ۲۱۷ و ۲۱۸، بدون بینه و سوگند، پذیرفته می‌شود و از این جهت، تفاوتی با بزرگسالان ندارد. اما اگر اشتباه حکمی او در محدوده اشتباه در تفسیر مواد و شرع باشد یا جهل به میزان مجازات به اندازه‌ای شدید باشد که ماهیت جرم را عوض کند، این اشتباه را می‌توان در محدوده عدم درک حرمت جرم دانست و می‌بایست این نوجوان را در جرایم موجب حدود و قصاص، به اقدامات پیش‌بینی شده در مواد ۸۸ و ۸۹ محکوم کرد.

۲- تفاوت جهل موضوعی و عدم درک ماهیت جرم

«منظور از اشتباه موضوعی، آن است که انسان در ماهیت فعلی که مرتکب می‌شود و نتیجه‌ای که از آن به دست می‌آید، مشتبه باشد. بدیهی است در این زمینه، حکم قانون به هیچ وجه، مورد توجه نیست.» (بهری، ۱۳۴۷: ۲۲۱) اصل این است که اشتباه موضوعی باعث زوال عنصر روانی جرم در جرایم عمدی می‌شود، اما در جرایم غیرعمدی، علی‌الاصول بی‌تأثیر است (آقایی جنت‌مکان، ۱۳۹۴: ۱۴۴/۲). قانون‌گذار در ماده ۱۴۴، به مبحث علم به موضوع جرم پرداخته است و جهل یا اشتباه موضوعی را باعث عدم تشکیل رکن روانی می‌داند. همچنین در ماده ۹۱، عدم درک ماهیت جرم را از عوامل تبدیل مجازات حد یا قصاص به اقدامات مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ دانسته است. اما از آنجا که در قانون، تعریفی از ماهیت جرم ارائه نشده است، اولین سؤالی که در این مورد باید به آن پاسخ داد این است که اساساً عبارت «ماهیت جرم» در این ماده، به چه معنایی به کار رفته است که در صورت عدم درک آن، بالغ زیر ۱۸ سال از مجازات اصلی عملش معاف و به مجازات تعزیری محکوم می‌شود؟ آیا آن‌گونه که بعضی از صاحب‌نظران نوشته‌اند، این عدم درک ماهیت جرم در معنی شبهه موضوعی مقصود قانون‌گذار بوده است (الهام و برهانی، ۱۳۹۷: ۲/۲۹۰؛ مصدق، ۱۳۹۲: ۱/۲۱۱) یا از این عبارت معنای دیگری نیز قابل دریافت است؟ ماهیت، در لغت، به معنی حقیقت و نهاد و ذات چیزی است. محققان و صاحب‌نظران حقوق جزا و جرم‌شناسی از این عبارت، بیشتر در قلمرو مباحث فلسفه حقوق و جرم‌شناسی استفاده می‌کنند. نگارنده در کتاب‌های مختلف استادان حقوق جزا نیز به تعریف مستقلی از عبارت «ماهیت جرم» نرسید. پس باید تنها به معنی لغوی این عبارت بسنده کرد و نمی‌توان پا را فراتر از حقیقت لغوی این عبارت گذاشت و باید ماهیت جرم را به معنی چیستی جرم بدانیم. چیستی هر جرم در عناصر سه‌گانه آن، یعنی عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی، متجلی است. حال به سؤال دوم می‌رسیم که عدم درک ماهیت جرم به چه معناست؟ آیا به معنی درک عناصر سه‌گانه جرم است؟ آن‌هم در حالتی که اندیشمندان حقوق نیز در رابطه با عناصر سه‌گانه جرم درک مشترکی ندارند؛ مثلاً گروهی کلاهدرداری را جرم مقید و گروهی جرمی مطلق می‌دانند. پاسخ این سؤال نیز منفی است. به نظر می‌رسد همان‌طور که گفته شد، عدم درک ماهیت جرم، با توضیحاتی، به معنای همان وجود جهل موضوعی است و از این عبارت، مفهوم دیگری قابل برداشت نیست.

وجودِ جهلِ موضوعی در جرایمِ عمدی، به معنای فقدانِ عنصرِ روانیِ جرم است و اساساً در این صورت، جرمی اتفاق نمی‌افتد که نوبت به مسئولیت برسد. حال سؤال اساسی اینجاست که اگر عدمِ درکِ ماهیتِ جرم را همان جهلِ موضوعی بدانیم، چگونه می‌توان این برخوردِ شدیدتر با نوجوانان (در مقایسه بزرگسالان) را توجیه کرد؟ بزرگسالان در صورت وجود جهلِ موضوعی، مسئولیت ندارند، اما بالغ زیر ۱۸ سال در صورت جهلِ موضوعی، دارای مسئولیتِ نقصان‌یافته است و باید با توجه به سنش، به یکی از موارد مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ محکوم شود؟ به نظر می‌رسد این برخوردِ دوگانه منطقی نیست و مقصود قانون‌گذار از جعل ماده ۹۱، برخورد شدیدتر با نوجوانان، نسبت به بزرگسالان نیست. پس در صورت اثبات جهلِ موضوعی در جرایمِ نوجوانان باید به عمومات مراجعه کنیم و بگوییم به دلیل عدم تحقق جرم، مسئولیتی نیز شکل نگرفته است و لذا مجازاتی وجود ندارد. اما در این صورت، فلسفه وضع ماده ۹۱ چیست و چرا قانون‌گذار در کنار ماده ۱۴۴، به این ماده هم اشاره کرده است؟ برای حل این تعارض و به حکم قاعده «الجمعُ مَهْمَا أَمکنُ أُولیِّهِ مِنَ الطَّرْحِ» می‌توان بین جهلِ مرکب و بسیط قائل به تفکیک شد. توضیح این که در مفهوم حقوقی، جهلِ اعم از بسیط و مرکب است و جهلِ مرکب مترادف با اشتباه است (قدسی، ۱۳۸۱: ۲۴۵). با توجه به این تفکیک می‌توان گفت جهلِ موضوعی مذکور در ماده ۱۴۴، که با عبارت «علم مرتکب به موضوع جرم» بیان شده است، جهلِ مرکبِ موضوعی را مد نظر قرار داده است، اما قانون‌گذار در ماده ۹۱، با ذکر عبارت «درک به ماهیت جرم»، از جهلِ بسیطِ موضوعی سخن می‌گوید. پس در صورتی که عملِ یک فردِ بالغِ زیر ۱۸ سال داخل در تعریفِ جهلِ موضوعی مرکب شود، همچون بزرگسالان، مسئولیت ندارد و اگر عملش داخل در تعریفِ جهلِ موضوعی بسیط شود، با استناد به ماده ۹۱، مسئولیتِ کیفری نقصان‌یافته برای او اعمال می‌شود. در تفاوتِ جهلِ بسیط با جهلِ مرکب گفته‌اند: «جاهل بسیط، از نظر علم، به جهلِ خویش عالم است، اما جاهل مرکب از این منظر نیز نادان می‌باشد؛ یعنی به جهلِ خویش نادان است.» (آقایی‌نیا و زهروی، ۱۳۸۸: ۵) مثلاً می‌توان حالتی را تصور کرد که الف در مهدورالدم بودن ب تردید داشته باشد و به عمد او را بکشد، آن‌هم در شرایطی که ب نه مشمول ماده ۳۰۲ قانون مجازات اسلامی است و نه به گفته ماده ۳۰۳، الف با اعتقاد به مهدورالدم بودن ب سبب این جنایت شده است. در واقع در اینجا، الف صرفاً براساس تردید و شک، سبب جنایت بر ب شده است. در این مثال، الف بر جهلِ خود داناست و می‌داند که ممکن است ب مشمول ماده ۳۰۲ نباشد و با این اعتقاد، که او قطعاً مشمول ماده اخیر است، مرتکب این قتل نشده است.

پس ماده ۳۰۳ نیز نمی‌تواند چاره‌ای برای رهایی از قصاص برای او باشد. پس می‌توان این عمل را مشمول جنایت عمدی دانست و الف را به قصاص محکوم کرد، زیرا اثباتاً که مشخص است به دلیل وجود قصد قتل، او مشمول بند الف ماده ۲۹۰ است. اما اگر بخواهیم نفیاً این مورد را بررسی کنیم، اولاً به دلیل وجود قصد قتل، او از شمول بند الف ماده ۲۹۱ خارج است، ثانیاً قاتل با اعتقاد به این که مقتول شیء، حیوان یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است، مرتکب این جنایت نشده و تنها بر مبنای یک تردید و شک دست به این عمل زده‌است و ثالثاً از آنجا که جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایت عمدی است، او از شمول بند پ ماده ۲۹۱ نیز خارج است. پس در این فرض، مرتکب را در صورتی که بالای ۱۸ سال باشد و در صورت وجود شرایط مسئولیت کیفری و وجود شرایط عمومی قصاص می‌توان به قصاص محکوم کرد. اما اگر قاتل بالغ زیر ۱۸ سال باشد، به دلیل عدم درک ماهیت جرم یا به عبارت دیگر، به دلیل وجود جهل موضوعی بسیط نمی‌توان او را قصاص کرد و باید برای او مسئولیت کیفری نقصان یافته در نظر گرفت. البته به نظر می‌رسد که این مباحث بیشتر جنبه نظری دارند و در عالم ثبوت می‌توان از آن صحبت کرد و در عالم اثبات، تفکیک اعتقاد به مهدورالدم بودن و تردید در مهدورالدم بودن، از جانب مرتکب، امری پیچیده و احتمالاً نشدنی است.

(۱) «جنایت در موارد زیر، عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب با انجام کاری، قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیرمعین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود.»

(۲) «جنایت در موارد زیر، شبه‌عمدی محسوب می‌شود:

الف) هرگاه مرتکب نسبت به مجنی‌علیه، قصد رفتاری را داشته، لکن قصد جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته باشد و از مواردی که مشمول تعریف جنایات عمدی می‌گردد نباشد.

ب) هرگاه مرتکب، جهل به موضوع داشته باشد، مانند آن که جنایتی را با اعتقاد به این که موضوع رفتار وی شیء یا حیوان و یا افراد مشمول ماده ۳۰۲ این قانون است به مجنی‌علیه وارد کند، سپس خلاف آن معلوم گردد. پ) هرگاه جنایت به سبب تقصیر مرتکب واقع شود، مشروط بر این که جنایت واقع شده یا نظیر آن مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد.»

نتیجه‌گیری

با پیش‌بینی ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار در جرایم موجب حدود و قصاص نوجوانان، مسئولیت کیفری نقصان‌یافته را برای آن‌ها پذیرفته‌است. اما آنچه هنوز دارای ابهام است این است که چه تفاوتی میان درک حرمت جرم و علم به قانون و علم به حرمت شرعی رفتار، که در مواد ۱۵۵ و ۲۱۷ به آن اشاره شده‌است، وجود دارد و چرا قانون‌گذار در صورت شمول این مواد بر بزرگسالان، آن‌ها را اساساً قابل مجازات نمی‌داند، اما برای نوجوانان، مجازات‌های تعزیری ماده ۸۹ را مشخص کرده‌است؟ این پژوهش به این نتیجه رسید که درک حرمت جرم مرحله‌ای بالاتر از علم به قانون یا علم به حرمت شرعی رفتار است. پس اگر نوجوانی اساساً علم به حرمت شرعی یک رفتار مستوجب حد ندارد، همچون بزرگسالان مبری از مسئولیت کیفری است و به هیچ عنوان، قابل مجازات نیست. اما اگر حرمت این عمل را درک نکند، با توجه به ماده ۹۱ و با توجه به سشش، به مجازات‌های مذکور در مواد ۸۸ و ۸۹ محکوم می‌شود. در مورد عدم درک ماهیت جرم نیز این نتیجه حاصل شد که منظور از این عبارت نمی‌تواند چیزی جز جهل موضوعی باشد. قانون‌گذار در ماده ۱۴۴، به جهل موضوعی مرکب اشاره دارد. اما منظور از عدم درک ماهیت جرم، جهل بسیط موضوعی است. پس در فرض اول، نوجوان همچون بزرگسالان مجازات نمی‌شود، اما در فرض دوم نوجوان، مستند به ماده ۹۱، به مجازات تعزیری مذکور در ماده ۸۸ و ۸۹ محکوم می‌گردد.

منابع

- قرآن کریم.
- آقای جنت‌مکان، حسین (۱۳۹۴). حقوق کیفری عمومی. جلد دوم، چاپ چهارم، تهران: انتشارات جنگل.
- آقای نیا، حسین و زهروی، رضا (۱۳۸۸). «مطالعه تطبیقی جهل بسیط متهم و آثار آن در فقه امامیه، حقوق کیفری ایران و آمریکا». فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۳۹(۴): ۱-۱۹.
- ابوالحسنی نیارکی، فرشته (۱۳۹۲). «استكمال علمی و عملی انسان از منظر خواجه نصیرالدین طوسی». پژوهش‌نامه اخلاق، ۶(۲۲): ۱۹۲-۱۶۹.
- الهام، غلامحسین و برهانی، محسن (۱۳۹۷). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. جلد اول، چاپ چهارم، تهران: انتشارات میزان.
- باهری، محمد (۱۳۴۸). تقریرات حقوق جزای عمومی. انتشارات دانشگاه تهران.
- برهانی، محسن و پارساییان، عطیه (۱۳۹۲). «عرف و مؤلفه‌های قانونی و مادی تشکیل‌دهنده پدیده مجرمانه»، حقوق اسلامی، ۱۰(۳۶): ۱۷۲-۱۴۷.
- صادقی نیارکی، علیرضا (۱۳۹۸). چالش‌های اعمال ضمانت‌اجراهای قانونی بر اطفال و نوجوانان در مرحله صدور و اجرای حکم کیفری. به راهنمایی دکتر محمد یکرنگی، تهران: دانشگاه تهران.
- فدایی، غلامرضا (۱۳۸۷). «علم و ادراک و نحوه تشکیل آن». مجله معرفت هستی، ۶(۲): ۱۳۱-۱۶۳.
- قدسی، سید ابراهیم (۱۳۸۱). قلمرو تأثیر جهل بر مسئولیت کیفری. مازندران: دانشگاه مازندران.
- مصدق، محمد (۱۳۹۶). شرح قانون مجازات اسلامی (کلیات) مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد کاربردی. جلد اول، چاپ دهم، تهران: انتشارات جنگل.